

ب) بازی با آلات قمار بدون رهن (شماره ۱۹):

مرحوم شیخ می نویسد:

«و فی صدق القمار علیه نظر؛ لما عرفت، و مجرد الاستعمال لا یوجب إجراء أحكام المطلقات و لو مع البناء علی أصالة الحقيقة فی الاستعمال؛ لقوة انصرافها إلى الغالب من وجود الرهن فی اللعب بها. و منه تظهر الخدشة فی الاستدلال علی المطلب بإطلاق النهی عن اللعب بتلك الآلات؛ بناء علی انصرافه إلى المتعارف من ثبوت الرهن.»^۱

توضیح:

۱. صدق قمار محل تردید است چرا که در صدق قمار، مراهنه شرط است.
۲. ان قلت: بر این عمل (حتی اگر مراهنه نباشد) عرفاً قمار صدق می کند و اصل در استعمال آن است که این استعمال حقیقی است. پس «لعب با آلات قمار بلا مراهنه» قمار است.
۳. قلت: اولاً؛ اصالة الحقيقة در جایی جاری می شود که ما شک در مراد داشته باشیم و نه شک در حقیقی بودن مراد.

[ما می گوئیم: حتی اگر جریان اصالة الحقيقة را نیز برای کشف حقیقت مراد بپذیریم، این در صورتی است که شک در حقیقت مراد داشته باشیم و نه همانند ما نحن فیه که می توان مطمئن بود که در صدق قمار مراهنه شرط است]

۴. ثانیاً؛ حتی اگر استعمال مذکور معلوم کند که «لعب بلا مراهنه با آلات قمار» قمار است، ولی نمی توان از اطلاق ادله در تحریم قمار به تحریم مطلق قمار، (حتی اگر بدون رهن واقع شد) رسید، چرا که می توان مدعی شد که ادله به صورتی منصرف است که رهن در میان باشد.
- [ما می گوئیم:

۱- اگر اطلاق ادله را بپذیریم، صرفاً احتمال انصراف، نمی تواند اطلاق را زائل کند. مگر آنکه بگوئیم استعمال لفظ قمار بر صورت مراهنه، در آن درجه از وسعت بوده است که به نوعی قرینه حالیه در استعمال بدل شده است.

۲- ولی می توان از کثرت روایاتی که در آنها قمار همراه با نقل و انتقال مال همراه بوده است، چنین انصرافی را ادعا کرد: روایات ۱، ۷ (به قرینه اکل مال)، ۲، ۵، ۶ و ۹





۳- ضمن اینکه صریح روایت ۱۴، آن است که اگر مراهنه در میان نباشد، قمار بر لعب به آلات قمار صادق نیست.]

۵. و به همین جهت (انصراف) می توان در روایاتی که مطلق لعب به آلات قمار را مورد نهی قرار داده است، خدشه کرد و آنها را منصرف به صورتی دانست که همراه با مراهنه بوده است.

ما می گوئیم:

۱. مرحوم خوبی در توضیح کلام شیخ، دو نکته را مورد اشاره قرار می دهد. آن دو نکته عبارتند از «آنکه عنوان قمار از «لعب با آلات قمار بلا مراهنه» منصرف است» و «آنکه اصلاً به لعب بلا مراهنه قمار نمی گویند».

ایشان در ردّ نکته اول می نویسد:

«وفیه اولاً: ان اللعب بالآلات القمار من غیر رهن کثیر فی نفسه لو لم یکن اکثر من اللعب بها مع المراهنة أو مساویا له فی الکثرة. وثانیاً: ان مجرد غلبة الوجود فی الخارج لا توجب الانصراف، نعم ان دعوی الانصراف انما تصح إذا کان لها منشأ صحیح، کأن یكون الفرد النادر أو غیر الغالب علی نحو لا یراه العرف فرداً للعمومات والمطلقات»^۱

و در تأیید نکته دوم می نویسد:

«ان المستفاد من کلمات اهل العرف واللغة ان القمار وكذلك المیسر موضوع للعب بأی شیء مع الرهان، ویعبر عنه فی لغة الفارس بکلمة: برد وباخت، وعلیه فاللعب بالآلات بدون الرهن خارج عن المطلقات موضوعاً وتخصصاً»^۲

۲. نکته دوم ایشان سخن کاملی است ولی در رد فرمایش مرحوم خوبی درباره نکته اول می توان مدعی شد که در آن روزگار، لعب با آلات و استعمال آن کلمات به گونه ای بوده است که موجب انصراف می شده است (مثل استعمال لفظ پاسور در روزگار ما)

مرحوم شیخ بعد از آنچه از ایشان خواندیم، از قول به «عدم حرمت لعب به آلات قمار بلا مراهنه» عدول می کنند و با اشاره به روایات متعدد، حکم به حرمت می کنند:

«نعم، قد یبعد دعوی الانصراف فی روایة أبی الربیع الشامی: «عن الشطرنج و النرد؟ قال: لا تقربوهما، قلت: فالغناء؟ قال: لا خیر فیه، لا تقر به» و الأولى الاستدلال علی ذلك بما تقدّم فی

۱. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۵۷۳

۲. همان، ص ۵۷۴



روایۃ تحف العقول من أنّ ما یجیء منه الفساد محضاً لا یجوز التقلّب فیہ من جمیع وجوہ الحركات.

و فی تفسیر التمی، عن ابی الجارود، عن ابی جعفر علیہ السلام فی قوله تعالیٰ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ قَالَ: «أَمَّا الْخَمْرُ فَكُلُّ مَسْكِرٍ مِنَ الشَّرَابِ إِلَى أَنْ قَالَ: - وَأَمَّا الْمَيْسِرُ فَالنَّرْدُ وَالشُّطْرَنْجُ، وَكُلُّ قِمَارٍ مَيْسِرٍ إِلَى أَنْ قَالَ: - وَكُلُّ هَذَا بَيْعُهُ وَشِرَاؤُهُ وَالِانْتِفَاعُ بِشَيْءٍ مِنْ هَذَا حَرَامٌ مُحَرَّمٌ.

و لیس المراد بالقمار هنا المعنى المصدرى، حتى یرد ما تقدّم من انصرافه إلى اللعب مع الرهن، بل المراد الآلات بقرینة قوله: «بیعه و شراؤه»، و قوله: «و أمّا المیسر فهو النرد .. إلخ».

و یؤید الحكم ما عن مجالس المفید الثانی رحمہ اللہ ولد شیخنا الطوسی رحمہ اللہ بسنده عن أمير المؤمنين علیہ السلام فی تفسیر المیسر من أنّ «كلّ ما ألهى عن ذکر اللہ فهو المیسر»

و روایۃ الفضیل، قال: «سألت أبا جعفر علیہ السلام عن هذه الأشياء التي یلعب بها الناس من النرد و الشطرنج .. حتى انتهیت إلى السدر، قال: إذا میز اللہ الحق من الباطل مع أيّهما یكون؟ قلت: مع الباطل، قال: و ما لك و الباطل؟!

و فی مؤثقة زرارۃ عن ابی عبد اللہ علیہ السلام: أنّه سئل عن الشطرنج و عن لعبة شبيب التي یقال لها: لعبة الأمير و عن لعبة الثلاث؟ فقال: أرايتك إذا میز اللہ بین الحقّ و الباطل مع أيّهما تكون؟ قلت: مع الباطل، قال: فلا خیر فیہ.

و فی روایۃ عبد الواحد بن مختار، عن اللعب بالشطرنج، قال: «إنّ المؤمن لمشغول عن اللعب».

فإنّ مقتضى إناطة الحكم بالباطل و اللعب عدم اعتبار الرهن فی حرمة اللعب بهذه الأشياء، و لا یجرى دعوى الانصراف هنا.»^۱

ما می گویم:

۱. استبعاد ادعای انصراف در روایت ابی الربیع معلوم نیست چرا که این روایت فرقی با سایر ادله ندارد.

۱. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری) ط تراث الشیخ الأعظم، ج ۱، ص ۳۷۲



۲. استدلال: روایت تحف العقول، مبتنی بر آن است که بگوئیم از آلات قمار، فقط فساد محض حاصل می‌شود. در حالیکه این معلوم نیست چرا که برخی از این آلات مثل شطرنج نوعی ورزش فکری است و سایر آنها هم نوعی سرگرمی می‌تواند باشد که فساد محض نیست.

مرحوم خوئی نیز در این باره پس از آنکه روایت تحف العقول را به ضعف سند رد می‌کند می‌نویسد:
«انها لا تدل الا على صدق الكبرى من حرمة التقلب والتصرف في كل ما يجيء منه الفساد محضاً، وأما احراز الصغرى فلا بد وان يثبت من الخارج، ومن الواضح ان كون الالات المعدة للقمار كذلك اول الكلام، إذ لو كان اللعب بها بدون مراهنة جائزاً لم تكن كذلك، فلا يمكن اثبات الحرمة به فانه دور ظاهر»^۱

۳. درباره روایت قمی، اولاً: چنانکه گفتیم سند روایت ضعیف است و ثانیاً: حتی اگر بپذیریم مراد از میسر، آلات است ولی مراد آن آلتی است که بالفعل آلت قمار است به این معنی که در همان حال با آن مراهنه صورت می‌گیرد لذا ادعای اینکه این آلات چون در آن زمان مورد مراهنه صورت بوده اند، میسر خوانده می‌شده اند و حکم تابع صدق عنوان است، بعید نیست بلکه متعین است. و با این حساب، اگر آلتی، در وقتی مورد قمار واقع نشود، اطلاق میسر بر آن محل تأمل است.

اللهم الا ان يقال: حرمت بیع و شراء، حرمت خرید و فروش آن وسیله است، و روشن است که در خرید و فروش «آلات بدون مراهنه» موضوع هستند. و لکن الانصاف: حرمت بیع و شراء ملازمه ای با حرمت لعب ندارد. و لذا می‌شود به حرمت بیع و شراء آن‌ها، حکم کرد ولی لعب بلا رهان آنها را حرام ندانست و الشاهد علی ذلک آنکه در کنار بیع و شراء، انتفاع از آن‌ها مطرح شده است که ظاهر در کسب مال حاصل از مراهنه است.

۴. درباره استدلال به روایت مفید ثانی، مرحوم خوئی می‌نویسد:

«وفیه اولاً: ان هذه الرواية ضعيفة السند. وثانياً: انها محمولة على الكراهة، فان كثيراً من الامور يلهي عن ذكر الله وليس بميسر ولا بحرام، والا لزم الالتزام بحرمة كثير من الامور الدنيوية، لقوله تعالى: انما الحياة الدنيا لعب ولهو. بل قد اطلق الله على بعض الامور المستحبة في جملة من الروايات، كسباق الخيل ومفاكهة الاخوان وملاعبة الرجل اهله ومتعة النساء، فانها من الاشياء المندوبة في الشريعة، ومع ذلك اطلق عليها الله، وتوهم ان

۱. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۵۷۰

الملاهی غیر المحرمة خارجة عن الحديث توهم فاسد، فانه مستلزم لتخصيص الاكثر وهو
مستهجن»^۱

۵. درباره استدلال به روایت فضیل نیز مرحوم خویی می نویسد:

« وفيه اولاً: انها ضعيفة السند، وثانياً: انه لا ملازمة بين البطلان والحرمة.»^۲

۶. درباره استدلال به موثقه زراره هم گفتیم که «عدم خیر در چیزی» اعم از کراهت و حرمت است این
مطلب مورد تاکید مرحوم خویی نیز می باشد.^۳

۷. درباره استدلال به روایت عبد الواحد بن مختار هم مرحوم خویی می نویسد:

«فيه: ان الرواية غريبة عما نحن فيه، فان الظاهر منها اخذ عنوان المؤمن موضوعا للاجتناح
عن اللعب المطلق، وبما انه لا دليل على حرمة على وجه الاطلاق حتى اللعب باليد والاصابع
واللحية والسبحة ونحوها، فتكون الرواية ارشادا الى بيان شأن المؤمن من أنه لا يناسبه
الاشتغال بالامور اللاغية، فانها غير مفيدة له في دينه ودنياه»^۴

۸. با توجه به آنچه خواندیم، نمی توان به حرمت لعب با آلات معده للقمار بلا رهن، قائل شد.



۱. همان، ص ۵۷۱

۲. همان، ص ۵۷۲

۳. همان

۴. همان، ص ۵۷۳